

## ایران و روسیه در گذر تاریخ محیط امنیتی و مسأله تهدید و اتحاد

جهانگیر کرمی<sup>۱</sup>

### ❖ چکیده

روابط ایران و روسیه در پنج سده گذشته، موضوعی حیاتی برای ایران بوده و در پرتو آن، هم تهدیدهای مهم برای کشور ایجاد شده و هم در مواردی، میان دو طرف همکاری‌ها و گاه نیز اتحاد علیه تهدیدات مشترک برقرار بوده است. در این مقاله، نگارنده کوشیده است تا با نگاهی به تاریخ تحولات روابط ایران و روسیه، امکان‌هایی نظری برای درک بهتر وضعیت کنونی این روابط و چشم‌انداز آینده آن فراهم آورد. پرسش‌های مطرح شده در نوشته حاضر آن است که چگونه می‌توان با نگاهی واقع‌بینانه روابط ایران و روسیه را در سده‌های گذشته تحلیل نمود و برای آینده، چشم‌اندازی مناسب ارائه کرد؟ مهم‌ترین عوامل مؤثر بر روابط دو دولت در این بررسی تاریخی کدامند؟ روش مورد استفاده بر اساس نگرشی کلان و ایده محور، تاریخی و تطبیقی به مقاطع مهم تاریخ روابط دو دولت و تحلیل ابعاد مهم آن است و تأکید بر دوره‌هایی است که روابط ایران و روسیه موضوعیت جدی‌تری داشته است.

### ❖ واژگان کلیدی

ایران، روسیه، روابط سیاسی، تاریخ روابط، محیط امنیتی، تهدید، اتحاد

---

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۳/۲۲ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۶/۱۱  
<sup>۱</sup>. دانشیار روابط بین‌الملل دانشکده مطالعات جهان - دانشگاه تهران jkarami@ut.ac.ir

## مقدمه

در شهریور ۱۳۹۵ خبر استفاده نظامی روس‌ها از پایگاه هوایی نوژه همدان در رسانه‌ها منتشر شد و در واقع از یک همکاری نظامی گسترده حکایت داشت، با واکنش‌های مختلفی روبرو گردید و برای بسیاری تعجب‌برانگیز شد و شاید کمتر کسی گمان می‌کرد که چنین موضوعی واقعیت داشته باشد. اما اگر کسی درکی ژرف‌تر از تحولات ژئوپلیتیک سه دهه اخیر می‌داشت و تحول روند همکاری‌های ایران و روسیه را از زمان فروپاشی اتحاد شوروی دنبال کرده بود، کمتر با شگفتی روبرو می‌شد. نکته اصلی این است که تحول در ژئوپلیتیک و جایگاه و موقعیت کشورها نسبت به یکدیگر موجب تحول ادراکات، نگرش‌ها و رفتارها در سیاست خارجی می‌شود و این موضوعی است که در دهه‌های اخیر در تعاملات ایرانی و روسی روی داده است.

نگارنده در این نوشته کوشش کرده است تا با نگاهی به تاریخ تحولات روابط ایران و روسیه، امکان‌هایی نظری برای درک بهتر وضعیت کنونی این روابط و چشم‌انداز آینده آن فراهم آورد. نگاهی به سوابق روابط ایران و روسیه نشان می‌دهد که گرچه آنها بیش از یک هزاره است که در تعامل با یکدیگر بوده‌اند، اما از زمان آغاز روابط رسمی دو دولت بیش از پنج سده می‌گذرد و روابط جدی با ماهیت سیاسی- نظامی رسمی در سده‌های نخست با عنصری به نام امپراتوری عثمانی پیوند خورده است. تا زمانی که دریای سیاه در انحصار عثمانی‌ها بود و آنها حتی بر مناطق شمالی آن مانند شبه جزیره کریمه تسلط داشتند، ایران و روسیه فاقد مرز مشترک بودند. اما با تضعیف امپراتوری عثمانی از قرن ۱۸ میلادی و سپس تصرف مناطق قفقاز شمالی به دست روس‌ها، به تدریج روسیه به مرزهای ایران نزدیک شد. روابط ایران و روس در ابتدا به سبب ترس دو طرف از قدرت امپراتوری عثمانی، به نوعی اتحاد در مقابل خطر استانبول منجر شد. اما چون روس‌ها از جانب عثمانی آسودگی خیال یافتند، کم‌کم به سمت مرزهای ایران روی آوردند و سرزمین‌های ایرانی قفقاز را تصرف کردند.

آنچه روابط را از وضعیت "همکاری و اتحاد" دوره صفویه به "جنگ و تهدید" دوره قاجار و پهلوی کشاند، عنصر مجاورت و همسایگی بود. وضعیت همسایگی که با

پیشروی، جنگ و تجاوز به سمت حوزه‌های نفوذ و مرزهای ایران شروع شد و ایران را طی دو سده، در وضعیت‌های شکست از روسیه، پذیرش مداخله روسیه یا پناه بردن به طرف‌های ثالث (فرانسه، انگلیس، آلمان و آمریکا) قرار داد. این همسایگی همراه با عنصر تعارض، جنگ و مداخله، در درون مرزهای ایرانی و محیط مجاور آن تا سال ۱۳۷۰ش. سال فروپاشی شوروی ادامه داشت.

بر اساس منطق ژئوپلیتیکی حاکم بر روابط بین‌الملل، وجود کشوری قدرتمند در همسایگی کشوری که ضعیف‌تر از آن است، تهدیدی اساسی برای امنیت و استقلال آن به شمار می‌آید؛ مگر آنکه مدت زمانی طولانی از همزیستی مسالمت‌آمیز و به دور از تهدید و مداخله را طی کرده باشند و این شرایطی است که معمولاً کمتر فراهم می‌آید. طبعاً به همان میزان که همسایگی با ابرقدرت تهدیدکننده است، وجود دولت‌های کوچک و اقماری در محیط استراتژیک یک کشور هم، در صورت اتخاذ استراتژی دقیق، منطقی و عقلانی می‌تواند ضمن جلوگیری از تبدیل آنها به پایگاه قدرت‌های رقیب همچون امتیازی در جهت بسط نفوذ، افزایش هم‌پیمان و ایجاد موازنه در معادلات بین‌المللی قدرت به کار رود.

به نظر گراهام فولر، از آنجا که روسیه بیش از هر کشور جدید دیگری خاک ایران را تصرف کرده است، سرزمین پهناور روسیه برای ایران واقعیت ژئوپلیتیک دائمی و آشکار است. در واقع، چنین به نظر می‌رسید که توسعه‌طلبی روسیه در سمت جنوب، حد و مرزی نمی‌شناسد. به تعبیر او، روسیه بزرگ‌ترین واقعیت ژئوپلیتیک حیاتی برای ایران است و هیچ قدرت منطقه‌ای جز اتحاد شوروی قادر نیست به ایران یورش آورد، آن را شکست دهد و اشغال کند. این واقعیت محوری و غیرقابل انکار سیاست خارجی ایران است. در سال ۱۹۰۰م. روسیه قدرت خارجی مسلط در ایران بود و نفوذ روسیه و مداخله همیشگی این کشور در امور داخلی ایران در دوران تزارها، در روان ایرانیان به روشنی حک شده است (فولر، ۱۳۷۳: ۱۶۰). این هم‌آوردجویی در چهار مرحله اتفاق افتاده است: دوره گسترش سرزمین و اشغال، دوره استعماری و کنترل سیاسی و اقتصادی در اواخر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم، دوره اتحاد شوروی در هیئت هم‌آوردجویی سیاسی و ایدئوژیک و سرزمینی و کوشش برای تجزیه از طریق جمهوری‌های خودمختار

یا مستقل گیلان، آذربایجان و کردستان. فولر، در باره تحولات شوروی در اواخر دهه ۱۹۸۰ میلادی نوشته است: «این تحول مناسبات، گویای آن است که ضرورت‌های قدیم امپراتوری که به مدت پنج سده بر مناسبات ایران و روسیه حاکم بوده، تا حدود زیادی از میان خواهد رفت» (فولر، ۱۳۷۳: ۲۰۹).

اما در باره وضعیت کنونی روسیه، برخی را عقیده بر این است که شاید الزام‌های توسعه‌طلبی سنتی روسیه در حال از میان رفتن باشد. اگر روسیه در حال حاضر به مرزهای قدرت اسلاوی بزرگ عقب‌نشینی می‌کند، به این سبب است که مسئله کلاسیک مناطق حائل سنتی دیگر تغییر یافته است. "نقطه آسیب‌پذیر" روسیه؛ اگر این اصطلاح هنوز هم مفهومی ژئوپلیتیک معتبری باشد، تا اندازه‌ای باید از طریق مناسبات با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز حفاظت گردد. از این رو، بی‌جهت نبود که ایران، فروپاشی اتحاد شوروی و جلوگیری از تولد دوباره امپراتوری جدید روسیه را به سود خود دانسته است. این خواسته از آبشخور تجربه‌های تاریخی تلخ ایران در زمینه توسعه‌طلبی تزارها از ۱۷۲۲م. و نیز توسعه‌طلبی شوروی سرچشمه می‌گیرد. به تعبیر ادموند هرزیگ فروپاشی شوروی از بسیاری جهات به نفع ایران بود. در سطح ایدئولوژیک، این واقعه نشان داد که نظم موجود خدشه‌ناپذیر نیست و حتی بزرگ‌ترین قدرت‌ها آسیب‌پذیر هستند. از لحاظ امنیتی نیز تهدید ارتش شوروی به فاصله دورتر و مطمئن‌تری عقب رانده شده است؛ بدین ترتیب، وضعیت عدم تقارن بین وسعت سرزمینی ایران و همسایگان شمالی‌اش بار دیگر ظهور یافت و این وضعی است که به مدد تحولات داخلی اتحاد شوروی و مسائل بین‌المللی برای جمهوری اسلامی ایران فراهم آمده است: جای ابرقدرت شوروی را مجموعه‌ای از کشورهای کوچک گرفته‌اند که میان ایران و بزرگ‌ترین دشمن آن در طول دو قرن اخیر به نوعی حائل شده‌اند. ظهور ایران به عنوان قدرت منطقه‌ای مؤثر نیز از این تحول ژئوپلیتیک بزرگ سرچشمه گرفته است؛ البته همراه اتفاقات بعدی مثل سقوط صدام و تحول دولت در عراق.

از نگاه محی‌الدین مصباحی نیز ایران فروپاشی شوروی را با ترکیبی از احساسات و شور و هیجان پذیرفت و این فروپاشی موجب شد که موقعیت ایران در مقابله با تهدیدات ممتاز باشد. برای مدت بیش از یک قرن، در ارزیابی ژئوپلیتیک ایران، شوروی در مقابل مرزهای

طولانی آن وزنه‌ای قابل توجه بود و در آن زمان، یعنی قبل از فروپاشی، ایران به دولتی حائل بین قدرت‌های غربی و نگهبان جنوب روسیه تبدیل شده بود. قدرت‌های بزرگ به لحاظ ژئوپلتیک و منافع اقتصادی خود و تمامیت ارضی ایران، با وسعت چشمگیر به درک کامل از این موقعیت، یعنی حائل بودن ایران وابسته بودند. با انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ش. و بعد دشمنی بین ایران و آمریکا، مفهوم ژئوپلتیک ایران را به عنوان منطقه حائل دچار تغییرات کرد و تا حد منحصر به فردی، سیاست خارجی ایران گرایشی بر ضدیت با غرب یافت. پس از فروپاشی شوروی، ترس از نظام تک‌قطبی جهان به رهبری آمریکا، متضمن دلیلی برای احتیاط ایران بود (Mesbahi, ۲۰۰۲).

از منظر نگرش‌های واقع‌گرای روابط بین‌الملل، سپهر سیاست بین‌الملل هرج و مرج گونه است و از دولت‌های نگران امنیت تشکیل شده و جز خودیاری یا اتحادجویی، راهی برای غلبه بر این مشکل وجود ندارد. نگارنده با این منظر و در پرتو این نگاه می‌کوشد تا روابط ایران و روسیه را در سده‌های گذشته بررسی کند. برای این منظور، با توجه به آخرین تحولات اندیشه‌ای در روابط بین‌الملل، کوشیده‌ام تا از نظریه "موازنه تهدید" بهره گیرم. نظریه موازنه تهدید بر چهار عنصر قدرت، مجاورت، قابلیت تهاجمی و نیات و انگیزه‌های توسعه‌گرایانه تأکید می‌کند و منشأ نگرانی دولت‌ها را بر اساس این چهار عامل توضیح می‌دهد.

از این مرور کوتاه می‌توان دریافت که ترکیب عناصر قدرت، مجاورت، قابلیت تهاجمی و ایدئولوژی گسترش‌گرایانه در سه دوره صفویه، پس از صفویه تا پایان پهلوی و سپس دوره پس از انقلاب اسلامی و فروپاشی شوروی متفاوت بوده و به شکل‌گیری سه وضعیت متفاوت از منظر منطق تهدید و اتحاد منجر شده است.

پرسش‌هایی که در مقاله حاضر قصد دارم به آن پاسخ دهم، این است که چگونه می‌توان با نگاهی واقع‌بینانه، روابط ایران و روسیه را در سده‌های گذشته تحلیل کرد و برای آینده چشم‌اندازی مناسب به دست داد؟ مهم‌ترین عوامل مؤثر بر روابط دو دولت در این بررسی تاریخی کدامند؟ روش، بر اساس نگرشی کلان و ایده محور، تاریخی و تطبیقی نسبت به مقاطع مهم تاریخ دو دولت و تحلیل روابط دو کشور استوار است و تأکید بر دوره‌هایی است که روابط دو کشور موضوعیت بیشتری داشته است. محدودیت

مهم این نوشته، دوره زمانی طولانی آن است و نگارنده می‌پذیرد که نوعی بلندپروازی است که بتوان در قالب یک مقاله، این دوران را تحلیل کرد، اما به عنوان طرح مسأله و آغازی برای کار در مسیر تحقق ایده‌ای که سال‌هاست در ذهن داشته است، شاید کوششی قابل درک باشد.

طرح نگارنده در این نوشته، با نگاه به آینده آن است که با تغییر منطق تهدید به سبب تحول جغرافیا، می‌توان فضای بدبینانه گذشته را نسبت به روابط با روسیه تغییر داد و بر اساس واقعیت‌های موجود به همکاری‌های راهبردی در موضوعات مشترک پرداخت. اما لازمه آن، اتخاذ سیاست خارجی متعادل، موازنه‌گرا و چند جانبه‌نگر با همه قدرت‌های بزرگ است. برای بحث در این زمینه خواهم کوشید تا مباحث در پنج بخش تحلیل شود: نخست، مبانی اندیشه‌ای تهدید و اتحاد در قالب مدل‌هایی تحلیلی بررسی می‌شود. سپس با مروری بر دوره‌های تاریخی دو کشور در دوازده سده گذشته، موضوع در سه مقطع دوران دوری جغرافیایی، دوران همجواری و محیط ژئوپلیتیک جدید مورد بحث قرار می‌گیرد و در پایان نیز یافته‌ها و نتایج در قالب گزاره‌هایی چند و نکاتی برای همکاری‌های ایران و روسیه در آینده ارائه می‌شود.

### یک) مبانی نظری: تهدید و اتحاد

یافته‌های محققان روابط بین‌الملل در پارادایم واقع‌نگری در یک سده اخیر نشان می‌دهد که جهان هرج و مرج گونه است و از دولت‌های نگران امنیت تشکیل شده و جز خودیاری یا اتحادجویی راهی برای این مشکل وجود ندارد. نگارنده با این منظر و در پرتو این نگاه می‌کوشد تا روابط ایران و روسیه را در پنج سده گذشته بررسی کند. برای این منظور با توجه به آخرین تحولات اندیشه‌ای در روابط بین‌الملل کوشیده‌ام تا از نظریه موازنه تهدید بهره ببرم. در این نظریه بر چهار عنصر قدرت، مجاورت، قابلیت تهاجمی و نیات و انگیزه‌های توسعه‌گرایانه تأکید و منشأ نگرانی دولت‌ها بر اساس این چهار عامل توضیح داده می‌شود. بر اساس منطق ژئوپلیتیکی حاکم بر روابط بین‌الملل وجود کشوری قدرتمند در همسایگی کشوری که ضعیف‌تر از آن است، تهدیدی اساسی برای امنیت و استقلال آن به شمار می‌آید؛ مگر آنکه مدت زمانی طولانی از همزیستی

مسالمت‌آمیز و به دور از تهدید و مداخله را طی کرده باشند و این وضعیتی است که معمولاً کمتر به دست می‌آید. طبعاً به همان میزان که همسایگی با ابرقدرت تهدیدکننده است، وجود دولت‌های کوچک و اقماری در محیط استراتژیک کشور در صورت اتخاذ استراتژی دقیق، منطقی و عقلانی، نه فقط از تبدیل آنها به پایگاه قدرت‌های رقیب برای تهدید خود جلوگیری می‌کند، بلکه می‌توان از آن به عنوان امتیازی در جهت بسط نفوذ، افزایش هم‌پیمان و ایجاد موازنه در معادلات بین‌المللی قدرت بهره‌برداری کرد.

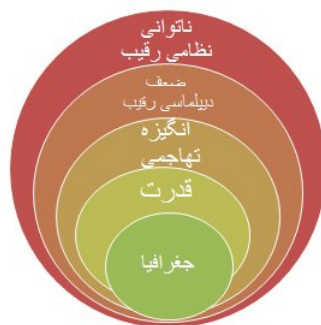
مفاهیم مهم در پارادایم واقع‌نگر، تهدید و اتحاد است و منظور از تهدید، عمدتاً به مخاطرات برای بقاء و امنیت و نیز منافع یک دولت بازمی‌گردد: انواع فشارها و حتی احتمالاً اقدامات امنیتی و نظامی از سوی تهدیدشونده و متحدانش. دولت تهدیدشده نیز باید خود به تنهایی در آنچنان وضعیتی قرار گیرد تا بتواند آن اتحاد را موازنه دهد، یا از طریق ایجاد بازدارندگی یا از راه اتحاد یا پیوستن به اتحاد موجود، امنیت خود را تضمین کند. از این رو، دولت معرفی شده به عنوان تهدید، شرایط دشواری را سپری خواهد کرد و برای اینکه به چنین دشواری‌هایی دچار نشود، می‌باید از طریق دیپلماسی پیشگیرانه، از ایجاد اتحادهای دشمن جلوگیری کند و اگر هم دیپلماسی او موفقیت‌آمیز نبود، باید قدرت رقابتی و دفاعی خود را از طریق خودیاری اتحاد و ائتلاف تضمین نماید.

اما مفهوم اتحاد به معنای همکاری در برابر تهدید مشترک است. در پایان می‌توان مهم‌ترین ویژگی‌های شکل‌دهنده و کارکردی یک اتحاد را به این ترتیب بیان کرد: وجود تهدید مشترک، ادراک مشترک از آن، اراده لازم برای مقابله و سازوکارهای قراردادی و تفاهمی برای همکاری، ارتباطات سازمانی، اطلاعاتی و عملیاتی برای اقدام مشترک و هماهنگی دیپلماتیک برای اعلام و هشدار نظامی. همکاری راهبردی دو کشور را باید از طریق تفکیک مفاهیم اتحاد راهبردی با مشارکت راهبردی و تعریف امر راهبردی تشخیص داد. امر راهبردی مفهومی است که به مسائل حیاتی و امنیتی و بلندمدت و در یک محیط رقابتی اطلاق می‌شود. اتحاد راهبردی، عالی‌ترین سطح همکاری دو یا چند دولت در برابر تهدید مشترک برای زمانی طولانی و در چارچوب توافقات و مکانیسم‌های دقیق است، اما مشارکت راهبردی می‌تواند همکاری در مقابل تهدید مشترک در یک

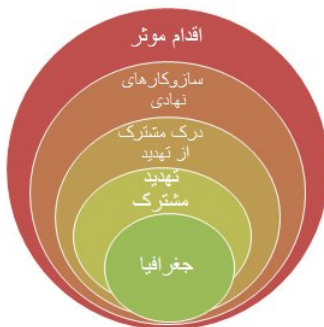
موضوع و مقطع خاص باشد. نظر به اینکه این سطح از همکاری ویژگی بلندمدت ندارد اطلاق واژه راهبردی برای آن دقیق نیست، مگر آنکه این مشارکت در موارد مشابه تکرار شود.

نگارنده از نظریه‌های واقع‌نگر روابط بین‌الملل با برداشتی از نواقعی‌گرایی، واقع‌گرایی راهبردی، واقع‌نگری تدافعی و واقع‌نگری تهاجمی بهره‌جسته و نقش عواملی مانند جغرافیا، قدرت، انگیزه تهاجمی، وجود تهدید مشترک، موازنه و دیپلماسی را در نظر گرفته است و بر پایه این مبانی نظری کوشیده است تا مدلی تحلیلی را در سه وضعیت زیر استخراج کند:

یک. وضعیت تهدید

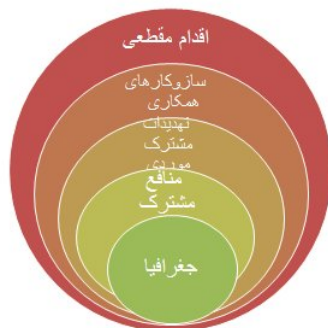


دو. وضعیت اتحاد راهبردی





سه. وضعیت همکاری راهبردی



### دو) نگاهی به دوره‌های تاریخی دوری جغرافیایی دو کشور

از حدود پانصد سال قبل از میلاد تا سال ۸۸۲م. که دولت در روسیه شکل گرفت ایرانی‌ها و روس‌ها با یکدیگر ارتباطات اجتماعی و فرهنگی داشته‌اند و پاره‌ای اسطوره‌های مشترک، هنوز هم در نظر مردم دو کشور و نیز در ادب و فرهنگ ایران و روس قابل توجه است: خورس یا خورشید و سمارگل یا سیمرغ و بایلین یا بولین و بایگا یا بایاگار. پیوستگی جغرافیایی میان ایرانی‌ها و اسلاوها در قفقاز شمالی و سواحل دریای سیاه وجود داشت، اما از زمان دولت خزرها در سده ۶ تا ۱۲ میلادی بین ایران و اسلاوها از حیث جغرافیایی فاصله افتاد.

### الف- دوران پس از اسلام

نخستین دولت روسی موسوم به روسیه کوچک در سال ۸۸۲م. در کیف پایتخت کنونی اوکراین شکل گرفت و ایران پس از حمله اعراب، در سده‌های ۹ تا ۱۳ میلادی در درون امپراتوری اسلامی ادغام شد و پس از دو سده، در دوران سامانی تا خوارزمشاهی از ۸۱۹ تا ۱۲۳۱م. از نظر حاکمیت سیاسی به استقلال رسید و دوره‌ای از شکوفایی و روشنگری را به تعبیر فردریک استار تاریخ‌دان آمریکایی تجربه کرد (Staar, ۲۰۱۳: ۲۶۵). در این دوره، روابط ایران و روس به طور کلی به ارتباطات تجاری محدود بود و گاه و بی‌گاه حملاتی از سوی قبایل روس به سواحل خزر صورت می‌گرفت که در برخی کتب تاریخی به آن اشاره شده است. از این رو، نخستین تماس‌ها و ارتباطات ایرانی-

روسی به شکل دولتی، به سال‌های حکومت سامانیان در ایران و حدود قرن‌های سوم و چهارم قمری بازمی‌گردد (جمال‌زاده، ۱۳۷۲: ۲۰). ایران با قلمرو روس‌ها در شمال دریای سیاه فاصله داشت و در دوری جغرافیایی و فقدان تهدید مشترک، ارتباطات سیاسی و امنیتی نمی‌توانست مفهومی داشته باشد.

با یورش مغولان به ایران و سپس دیرتر به روسیه، از سده ۱۳ تا ۱۵ میلادی، دو سرزمین ایران و روس تجربه نسبتاً مشترکی را از سر گذرانیدند. ایران در دوره مغولان و تیموریان از سال ۱۲۲۸ تا ۱۵۰۱ م. به مدت ۲۷۳ سال وضعیت وحشتناکی را تجربه کرد، اما روسیه از سال ۱۲۴۰ تا ۱۴۸۰ م. به مدت ۲۴۰ سال در سیطره مغول بود و هنوز هم از "یوک مکول" در روسیه به تلخی یاد می‌شود؛ در این دوران روابط محدودی میان دو دولت وجود داشت.

### ب- دوران صفویه

در دوره پس از مغولان، از سده ۱۵ تا ۱۷ میلادی (۱۵۰۱ تا ۱۷۲۲ م.) به مدت ۲۲۱ سال، دوره صفویه عصر طلایی ایران بود که با مفاهیمی چون مذهب شیعه، ایران قدرتمند، امنیت و ثبات و رونق، روابط گسترده با اروپا، جنگ و صلح با عثمانی قابل درک است. روسیه از ایوان کبیر تا پتر کبیر در سال‌های ۱۴۸۰ تا ۱۶۹۴ م. به مدت ۲۱۴ سال نیز با عصری طلایی روبه‌رو شد که هنوز هم در اندیشه اسلاوگرایان و اوراسیاگرایان جدید روسی به عنوان دوران رؤیایی نگریسته می‌شود. دین آزادیبخش مسیحیت ارتدوکس، روسیه را از یوغ مغول رها کرد و اندیشه رم سوم محور پیوند دین و دولت و رسالت فرامرزی مسکو گردید و روسیه قدرتمند و تزار خشن، دورانی از امنیت و ثبات و رونق را بر قلمرو روسان حکمفرما ساخت و در اواخر سده شانزدهم میلادی بود که در این کشور آشوبی سیزده ساله برپا گشت و حکومت ربوریک‌ها پایان یافته و دوران رومانوف‌ها از ۱۶۱۳ م. آغاز شد. اما پس از آن آشوب‌ها و در اوان سده هفدهم میلادی، روسیه دوره‌ای از رونق و ثبات را تجربه نمود و این دوران تا بر آمدن پتر کبیر در سال ۱۶۹۴ م. ادامه یافت. از این رو، از زمان استقلال روسیه از تاتارها، شاهد سه سده طلائی دولت دینی و سنت اسلاویانی روسیه بوده‌ایم که تنها با آمدن پتر کبیر و برنامه اصلاحی

و نوسازی غربی او بود که این عصر طلائی سنت‌های روسی خاتمه یافته و دوران روسیه مدرن آغاز گشت.

آغاز روابط رسمی و جدی ایران و روسیه و تبادل سفیران و گسترش روابط تجاری به زمان صفویه بازمی‌گردد. تهدید مشترک توسعه‌طلبی عثمانی در اطراف دریای سیاه به اتحاد ضمنی و مقطعی ایران و روسیه انجامید و جغرافیای عدم همجواری مضمونی مهم از روابط را شکل داد. روابط این دوره عمدتاً با ماهیت سیاسی- نظامی رسمی با عنصری به نام امپراتوری عثمانی پیوند خورده است. تا زمانی که دریای سیاه در انحصار عثمانی‌ها بود و آنها حتی بر مناطق شمالی آن، مانند شبه جزیره کریمه تسلط داشتند و برخی از مناطق قفقاز شمالی نیز در دست آنها بود، ایران و روسیه فاقد مرز مشترک بودند، اما با شکست‌های پی‌درپی عثمانی‌ها از قرن ۱۶ تا ۱۸ میلادی و به ویژه تصرف مناطق مذکور به دست روس‌ها، به تدریج روسیه به مرزهای ایران نزدیک شد. این همسایگی ابتدا به سبب ترس دو طرف از قدرت امپراتوری عثمانی، به نوعی اتحاد در مقابل خطر استانبول منجر شد. اما چون روس‌ها از جانب عثمانی آسوده خیال شدند، کم‌کم به سمت مرزهای ایران روی آوردند و سرزمین‌های ایرانی قفقاز را تصرف کردند و تماس‌های جدی سیاسی و نظامی میان دو کشور پدید آمد.

شاه عباس در سال ۱۰۰۱ق. / ۱۵۹۲م. هیئتی بازرگانی را برای فتح باب تجارت به مسکو فرستاد و سه سال بعد نیز تزار روس، سفیری به دربار ایران اعزام کرد. در سال ۱۵۹۷م. نیز هیئتی روسی برای عقد قرارداد مودت و کمک نظامی متقابل وارد ایران شد اما این هیأت بر اثر بیماری به روسیه بازگشتند. در سال ۱۵۹۸م. به سبب جنگ اتریش و عثمانی، روس‌ها کوشیدند ایران را نیز به اتریش نزدیک کنند: در نهم ژوئیه ۱۰۰۷ق. / ۱۵۹۹م. سر آنتونی شرلی و حسینعلی بیگ در رأس هیأتی مرکب از چهل نفر، با سی و دو بار شتر و قاطر حامل هدایایی برای سلاطین اروپایی، از اصفهان رهسپار شدند و شاه عباس شخصاً آنان را تا خارج شهر بدرقه کرد. هیأت اعزامی دو مأموریت مهم داشت: اولاً با کشورهای اروپایی روابط سیاسی برقرار کند و علیه دولت عثمانی با آنان پیمان اتحاد ببندد و ثانیاً برای ابریشم ایران که بسیار مرغوب و تجارت آن در انحصار شخص شاه بود بازاریابی کند. هیأت اعزامی پس از سه ماه مسافرت، از راه گیلان و دریای خزر به حاجی

طرخان رسید و مورد استقبال فرستادگان تزار روسیه قرار گرفت، اما در مسکو به خاطر شری که انگلیسی بود، به آنها بی‌اعتنایی شد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۵: ۹۵).

شاه عباس که از پشتیبانی معنوی اتریش و روس برخوردار بود، توانست در سال‌های ۱۶۰۳ تا ۱۶۱۲م. عثمانی را در مناطق قفقاز، کردستان و عراق سخت شکست دهد و شهرهای بسیاری را از تبریز تا تفلیس آزاد کند. وقتی شاه عباس در حال جنگ با عثمانی‌ها بود، سفیری از روسیه در سال ۱۶۱۴م. به حضور او رسید و شاه عباس به او اظهار داشت: «به برادر معظم من تزار روسیه بگو که اگر پول و قشون لازم دارد حاضریم به او بدهیم و اگر ضرورتی پیش آید من هم بی‌مضایقه از او خواهم خواست». در واقع، از این دوره بود که ایران و روسیه به سبب شکست دادن عثمانی‌ها در قفقاز، همسایه شدند (همان: ۹۶).

در سال‌های ۱۶۱۷ و ۱۶۱۸م. روسیه با لهستان در جنگ بود و به سبب تحمل خسارات قابل توجه، از دولت ایران تقاضای کمک مالی به مبلغ چهارصد هزار منات کرد و حاضر شد در مقابل، شهر حاجی طرخان را به عنوان وثیقه به ایران واگذار کند. شاه عباس در ملاقات با سفیر روسیه در باب گرجستان اظهار تمایل کرد که ایران و روسیه همسایه دیوار به دیوار باشند و بین آنها کشور ثالثی که موجب مزاحمت شود، حائل نگردد. در باره قرض هم، معلوم نیست که شاه عباس به آنها داد یا نه. همزمان با شاه سلطان حسین صفوی، پتر کبیر که عزم و کفایت بسیار داشت، تزار روس شد و با انجام اصلاحات داخلی گسترده و تقویت قوای نظامی، سیاست تجاوزکارانه‌ای نسبت به همسایگان در پیش گرفت. در این زمان، ولینسکی سفیر روسیه در ایران، طی گزارشی به پتر، نهایت ضعف ایران و پیش‌بینی انقراض صفویه را یادآور شد (سیوری، ۱۳۸۱: ۱۲۲).

### ج- دوران زند و افشار

دوران حکومت سلطان حسین صفوی از ۱۶۹۲ تا ۱۷۲۲م. واپسین دوران صفویه و انحطاط این حکومت بود که با سقوط اصفهان در سال ۱۷۲۲م. به بحران داخلی انجامید. با وجود دوره‌هایی مهم مانند دوران افشار و دوران زند، ایران نتوانست عظمت دوران صفوی و ثبات و امنیت و رونق گذشته را احیاء کند. این دوره تا سال ۱۷۹۵م. و ظهور آقامحمدخان قاجار ویژگی‌های خاصی داشت، متفاوت از روسیه قدرتمند که

دوران مدرن خود را با اصلاحات پتر کبیر می‌گذراند. در روسیه پتر کبیر، ۱۶۸۲ تا ۱۷۲۵م.، روس‌ها در ۱۷۰۳م. سن پترزبورگ را بنا نهادند و این عصر قدرتمندی تا سال ۱۹۱۷م. با تلاطم‌ها و دست‌اندازهایی ادامه داشت و روسیه از زمان پتر توانست به قدرتی اروپایی تبدیل شود و به ویژه از ۱۸۱۵ تا ۱۸۴۸م. در قالب اتحاد مقدس، پاسدار نظم اروپایی کهن و محافظه‌کار و مسیحی شود. پتر با اقتباس از اروپا، عصر صنعتی شدن روسیه و ظهور روسیه قدرتمند مؤثر در معادلات اروپایی را رقم زد و در عین حال با تحول رابطه مذهب و دولت، سه سده متفاوت از سه سده طلایی دینی روسیه را ایجاد کرد.

روابط دو کشور در این دوران با حملات پتر کبیر به مناطق شمالی ایران و تصرف سواحل غربی و جنوبی دریای خزر ۱۷۲۲م. و همکاری روسیه و عثمانی و قرارداد تقسیم ایران ۱۷۲۴م. دچار بحران شد و با ظهور نادرشاه و قرارداد رشت ۱۷۳۳م. و سپس قرارداد گنجه ۱۷۳۵م. و بازگشت قفقاز جنوبی در دوره زند و پیشنهاد روسیه برای اتحاد علیه عثمانی ۱۷۷۱م. بهبود یافت. در سال ۱۷۲۴م. با سقوط صفویه، قراردادی میان عثمانی و روسیه برای تقسیم ایران امضاء شد که بر اساس آن، دولت عثمانی تعلق ایالات اشغال شده قشون روسیه را به انضمام مازندران و استرآباد به آن دولت به رسمیت شناخت و خط سرحدی جدیدی بین متصرفات دو کشور از ملتقای رودخانه‌های ارس و کورا تا اردبیل ترسیم گردید و تبریز و همدان و کرمانشاه و همه نقاط واقع در مغرب این خط مرزی متعلق به عثمانی‌ها شناخته شد. ضمناً دو دولت موافقت کردند در صورتی که شاه تهماسب دوم تغییرات ارضی را به رسمیت بشناسد، به او کمک کنند تا سلطنت خود را در بقیه خاک ایران به دست آورد، اما اگر سر سختی نشان داد و مخالفت کرد، دولتین برای اینکه از جانب ایران فراغت خاطر داشته باشند، هر کس را که شایسته‌تر دیدند، به سلطنت ایران انتخاب کنند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۵: ۱۴۹).

در دسامبر ۱۷۲۴م. ماژور ماتیوشکین با قشون خود از باکو با کشتی وارد گیلان شد و در ۱۱۳۷ق. فوریه ۱۷۲۵م. سپاه ایران را که حدود ۱۵ هزار نفر بود، شکست داد. سپس وارد لاهیجان شد، اما با مرگ پتر، خطر روس‌ها موقتاً دفع گردید و از طرفی با به

قدرت رسیدن نادرشاه در ایران، روس‌ها میدان را برای او بازگذاشتند تا بتواند افغان‌ها و عثمانی‌ها را از خاک ایران بیرون براند. ملکه آنا در قراردادهای رشت ۱۱۴۴ق. / ۱۷۳۲م. و گنجه ۱۱۴۸ق. / ۱۷۳۵م. موافقت کرد که همه نیروهای مستقر در ولایات پیشین متعلق به صفویه را فرا خواند (اتکین، ۱۳۸۲: ۸).

### سه) دوران همجواری و تهدید

پس از مرگ کریم خان زند، روس‌ها در سال ۱۷۷۶م. ساخت یک رشته استحکامات و قلاع نظامی در کنار سرحدات ایران در شمال قفقاز را آغاز کردند. در سال ۱۷۸۱م. یک دسته ناوگان روس مرکب از شش فروند کشتی بزرگ و کوچک در بندر اشرف مازندران لنگر انداخت و از حاکم آن شهر اجازه تأسیس تجارتخانه گرفت. سپس به بهانه حفظ و حراست تجارتخانه مزبور، ساخت قلعه‌ای نظامی را آغاز و هیجده عراده توپ در اطراف آن نصب کرد. آقا محمد خان قاجار که آن نواحی را در دست داشت، به حاکم اشرف دستور داد تا روس‌ها را براند و روس‌ها نیز به دنبال تهدید مزبور به کشور خود بازگشتند. این بار روس‌ها متوجه گرجستان شدند و حاکم گرجستان را در سال ۱۷۸۳م. تحت‌الحمایه خود قرار دادند، اما آقا محمدخان قاجار، گرجستان را در سال ۱۷۹۵م. تصرف کرد (ترنزیو، ۱۳۵۹: ۳۲). سال بعد، سپاهی مجهز و قوی از روس‌ها، پس از اشغال نقاط مستحکم باکو و دربند، قفقاز را در محاصره گرفت و در گرجستان، داغستان و شیروان مستقر شد. اما با مرگ کاترین دوم، روس‌ها بار دیگر پای خود را عقب کشیدند و مجدداً گرجستان به تصرف ایرانیان در آمد.

بنابراین، عملیات نظامی در این منطقه مدتی متوقف ماند تا اینکه در سال ۱۷۹۹م. گئورگی دوازدهم حکمران گرجستان، پیش از مرگ، خود را تحت حمایت تزار الکساندر اول قرار داد و به این ترتیب اختلافات بار دیگر از سر گرفته شد. از آن تاریخ به بعد دولت روس در تماس مستقیم با ایران قرار گرفت، زیرا در سال ۱۸۰۰م. گرجستان به طور کامل به امپراتوری روس ملحق شد (همان: ۳۳) و این سرآغاز جنگ‌های بزرگ میان روس و ایران بود که نخست در ۱۸۱۳م. به معاهده گلستان انجامید. با شکست ایران در جنگ دوم، در ۱۸۲۸م. عهدنامه ترکمنچای منعقد شد. پیامد این عهدنامه‌ها، جدایی

منطقه قفقاز از ایران بود و بدین ترتیب، روسیه در سده نوزدهم در کنار انگلستان جزء قدرت‌های اصلی شبه‌استعماری در ایران در آمد و ذهنیت امروز ایرانیان هنوز هم در سیطره این دوران تلخ استعماری است.

در آغاز قرن بیستم نیز ملاحظات تجاری بر روابط روسیه با ایران حاکم بود و این موضوع، بیشتر به شمال ایران و مزایای اقتصادی آن بازمی‌گشت، اما با وقوع انقلاب سال ۱۹۱۷م. در روسیه و سرنگونی نظام تزاری و نیز کودتای اسفند ۱۲۹۹ش. در ایران روابط دو کشور به طور اساسی دگرگون شد. نکته جالب اینکه، در ۱۲ فروردین ۱۲۹۶ش. / ۱۹۱۷م. تعداد ۸۸ نفر از نمایندگان سه دوره نخست مجلس شورای ملی ایران، در تلگرافی به مجلس دوره‌ای روسیه، پس از ابزار خوشنودی از پیروزی «ملت بزرگ روس»، انقلاب روسیه را به «فروغ درخشانی» مانند کردند که سرانجام جهان را فروزان خواهد کرد و واپسین تاریکی‌ها را خواهد زدود (طاهر احمدی، ۱۳۸۴: ۳)، اما دیری نگذشت که این انقلاب و ایدئولوژی مسلط بر آن به بزرگ‌ترین کابوس نظام سیاسی و ملت ایران تبدیل شد.

دوران قاجار با حملات روسیه به قفقاز جنوبی و جنگ‌های ۱۸۱۳ تا ۱۸۲۸م. و معاهدات گلستان و ترکمنچای به عصر دخالت روسیه در ایران منجر شد و در عین حال، تجارت دو کشور گسترش یافت (حدود ۶۰ درصد روابط تجاری ایران) و حمایت از سلطنت قاجار در دستور کار روس‌ها بود تا نفوذشان تضمین شود و در عصر مشروطه به مقابله با مشروطیت پرداختند. قراردادهای تقسیم ایران در سال‌های ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵م. با انگلستان، آخرین ترفند سن پترزبورگ بود.

انقلاب کمونیستی و پیدایش دولت اتحاد جماهیر شوروی و مقابله انگلستان با آن و پایان جنگ جهانی اول موجب شد که کشورهای سرمایه‌داری غرب، کمربندی بهداشتی در پیرامون شوروی ایجاد کنند تا مانع از سرایت خطر کمونیسم به جهان شوند و کودتای رضاخان در این چارچوب بود. دولت جدید روسیه نیز کوشید تا کشورهای مجاور خود را مطمئن کند که خطری از ناحیه مسکو متوجه آنها نخواهد شد. بر اساس آموزه‌های ایدئولوژی کمونیسم و اصل اجتناب‌ناپذیری جنگ با سرمایه‌داری جهانی و سرنوشت محتوم انقلاب کمونیستی در همه کشورهای جهان، مسکو با وجود مواضع

دوستانه در برابر دولت ایران، یاری نیروهای مخالف را نیز مورد توجه قرار داد؛ سیاستی که در قبال بسیاری از دولت‌های همجوار یا دور در سال‌های حاکمیت استالین تداوم یافت. در بسیاری از موارد، روابط دیپلماتیک شوروی با دولت‌های دیگر در کنار فراهم آوردن نیروهای شورشی و جریانات براندازی علیه همان دولت صورت می‌گرفت (کولایی، ۱۳۷۹: ۵۷-۵۸). در این رابطه می‌توان به کنگره باکو اشاره کرد که نمایندگان از کشورهای مختلف شرق و از جمله ایران در آن شرکت داشتند. لنین برای حمایت از این گروه‌ها بودجه‌ای در نظر گرفته بود، به این منظور که از محل این بودجه، تبلیغات کمونیستی برای جذب ملت‌های شرق صورت گیرد (کلودین، ۱۳۷۷).

پس از تصرف تهران در اسفند ۱۲۹۹ش. به دست رضاخان فرمانده بریگاد قزاق و انعقاد قرارداد موّدت روسیه شوروی با ایران (فوریه ۱۹۲۱م.)، رضاخان دو ماه پس از آن به عنوان وزیر جنگ مطرح شد و در واقع به طور عملی اختیار کشور را در دست گرفت. در قرارداد موّدت دو کشور، امتیازات دولت روسیه از ایران لغو گردید؛ همه قروض ایران به دولت روسیه شوروی بخشیده شد و کاپیتولاسیون برای اتباع و مقامات روسی مُلغی گردید. ماده پنجم این قرارداد (۱۹۲۱م.) ایجاد و حضور سازمان‌ها، گروه‌ها، افراد یا هر گونه نیروی نظامی را که هدف آن اقدامات خصومت‌آمیز علیه روسیه و ایران باشد، در قلمرو دو کشور ممنوع اعلام کرد. آنها متعهد شدند که به هیچ گروه یا سازمانی اجازه استفاده از خاک خود را برای عبور موادی که علیه دیگری استفاده می‌شود، ندهند. به موجب ماده ششم عهدنامه موّدت دو کشور، اگر کشور ثالثی قصد داشت برای مداخله نظامی در ایران و استفاده از آن به عنوان پایگاه عملیات علیه روسیه اقدام کند و از این طریق، مرزهای روسیه شوروی یا متحدان فدراتیو آن مورد تهدید قرار گیرد و ایران نتواند خطر را دفع کند، اتحاد شوروی حق خواهد داشت نیروهای خود را وارد خاک ایران کند و اقدامات نظامی لازم برای دفاع از خود را با ابزارهای نظامی انجام دهد (کولایی، ۱۳۷۹: ۶۱).

در سوم شهریور ۱۳۲۰ش. بین ۸۵ تا ۱۰۰ هزار نیروی نظامی روسی نیز همزمان با نیروی انگلیسی وارد خاک ایران شدند و استان‌های شمالی را به تصرف در آوردند. مأموران روس نسبت به موقعیت و شرایط داخلی ایران، آگاهی‌های لازم را از پیش به



دست می‌آوردند. روس‌ها در یادداشتی که هم‌زمان با هجوم به ایران به تهران فرستادند به ماده ۶ معاهده ۱۹۲۱ اشاره کردند. هم‌زمان با این اوضاع و احوال، وقایع سیاسی مهمی در آذربایجان و کردستان جریان داشت. در روز ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ ش. فرقه دموکرات آذربایجان به رهبری جعفر پیشه‌وری با انتشار بیانیه‌ای مشتمل بر یک مقدمه و ۱۲ ماده که حاوی نظرات اساسی مؤسسان فرقه بود، موجودیت خود را رسماً اعلام داشت. چند روز پس از تأسیس دولت در آذربایجان، یعنی در ۲۴ آذر ۱۳۲۴ ش. قاضی محمد، رهبر با سابقه کردها به تبعیت از پیشه‌وری، تشکیل حکومت خودمختار کردستان را اعلام کرد و در دوم بهمن همان سال، مجلس ملی کردستان منعقد شد و قاضی محمد را به سمت صدر حکومت ملی کردستان انتخاب کرد. تشکیل حکومت ملی کردستان نیز همانند حکومت ملی آذربایجان با مساعدت و پشتیبانی دولت شوروی انجام پذیرفت. در دی ماه ۱۳۲۴ ش. برخی از رؤسای طوایف کُرد به سرپرستی قاضی محمد و نوری بیک در باکو با باقراف رئیس‌جمهوری آذربایجان شوروی ملاقات کردند. باقراف در این ملاقات‌ها قول داد که از هر نوع کمک و مساعدت به آنان در کسب استقلال کردستان دریغ نخواهد کرد. وی همچنین وعده داد نظر مساعد دولت شوروی را در این زمینه جلب کند؛ مشروط بر اینکه کُردها از فرقه دموکرات آذربایجان حمایت کنند. در این خصوص، مدتی پس از تأسیس دولت کردستان، قرارداد همکاری متقابلی میان دو جمهوری خودمختار آذربایجان و کردستان - متضمن پایداری در برابر دولت مرکزی و حفظ خودمختاری دو رژیم به امضاء رسید. بدین ترتیب، دیپلماسی اتحاد جماهیر شوروی علاوه بر حزب توده و فرقه دموکرات آذربایجان، از دولت کردستان به عنوان اهرم فشاری بر دولت مرکزی برای تسلیم در برابر خواست‌های خود استفاده می‌کرد (ازغندی، ۱۳۷۶: ۱۴۳-۱۴۲).

ایران طی بحران تشکیل حکومت‌های خودمختار آذربایجان و کردستان در یادداشت‌های رسمی از اتحاد شوروی خواست که از حمایت این حکومت‌ها بپرهیزد. اتحاد شوروی در پاسخ به یادداشت‌های ایران هر بار دخالت خود را در تأسیس دولت‌های خودمختار انکار و آنها را به عنوان جنبش‌های خودجوش و مستقل ارزیابی می‌کرد (همان: ۱۴۵). سرانجام شرایط بین‌المللی (آغاز جنگ سرد میان آمریکا و شوروی) ضرب‌الأجل ترومن

بود که روس‌ها را مجبور کرد تا دست از حمایت آذربایجان و کردستان بردارند و این بحران با توافق قوام و سادچیکف خاتمه یافت.

با وجود مسائل مختلف در روابط دو دولت، به ویژه از سال‌های دهه ۱۳۴۰ش. اختلافات بین دو کشور به آرامی جای خود را به تفاهم داد. سیاست دولت شوروی نسبت به دولت ایران تغییر یافت و مناسبات دو کشور گسترش یافت. این بار نیز تحولات در روابط دو کشور بدون کوچک‌ترین ارتباطی با منافع مردم پیش رفت، یعنی درست در زمانی که رژیم ایران سرگرم سرکوب شدید مردم و تحکیم دیکتاتوری خود بود، ماه عسل روابط ایران و شوروی آغاز شد (همان: ۲۶۶). حتی مسائل مربوط به ملی شدن نفت نیز چندان به این روابط لطمه نزد. در واقع، سیاست خروشچف مبنی بر همزیستی مسالمت‌آمیز بیشترین تأثیر را بر روابط دو کشور داشت. از نگاه خروشچف مادامی که ایران سیاست خارجی خود را در درون بلوک غرب تعریف کرده بود، هرگونه فشار بر آن، به وابستگی بیشتر تهران می‌انجامید. از سال ۱۳۴۱ش. نه فقط روابط دو کشور بسط و توسعه یافت، بلکه از چارچوب محدود مبادلات بازرگانی خارج شد و مرحله جدیدی از همکاری‌های اقتصادی، فنی و فرهنگی میان دو کشور آغاز گردید، به طوری که مرزهای دو کشور از سوی طرفین مرزهای صلح و تفاهم شناخته شد. محافل سیاسی شوروی عادی شدن روابط ایران و شوروی را با خشنودی بسیار استقبال کردند. گریگوری تیتوویچ زایتسف در آذر ۱۳۴۱ش. / دسامبر ۱۹۶۲م. به عنوان سفیر شوروی به تهران آمد و به محض ورود به مبادله اسناد مربوط به قرارداد مرزی ایران و شوروی با نمایندگان حکومت ایران پرداخت (همان: ۲۹۵). روابط اقتصادی و فروش تسلیحات به ایران آشکارا در جهت کاهش وابستگی ایران به امریکا و کسب امتیازات بیشتر از این کشور بود. سفر برژنف دبیر کل حزب کمونیست اتحاد شوروی به تهران در آذر ۱۳۴۲ش. / نوامبر ۱۹۶۳م. توسعه روابط دو کشور را سرعت بخشید. طی این سفر، توافق‌های دیگری در باره مسائل مرزی و ترانزیتی به عمل آمد و قرارداد همکاری فنی و اقتصادی نیز به تصویب رسید. این نخستین بار بود که یکی از رهبران بلندپایه اتحاد شوروی به تهران سفر می‌کرد. این سفر، تأیید کاملی بر روند توسعه روابط دو کشور در چارچوب مناسبات در حال توسعه دو ابر قدرت بود. به این ترتیب، در اوج مبارزات مردم

ایران علیه شاه و اقدامات او به دستور برنامه‌ریزان آمریکایی، همزمان با توسعه روابط ایران و شوروی، دولت شوروی روند تحولات داخلی ایران را کاملاً تأیید می‌کرد. شاه می‌کوشید با بهره‌برداری از تضادهای ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی، از نزدیک شدن به اتحاد شوروی به عنوان اهرمی برای تحمیل دیدگاه‌های خود بهره گیرد، اما وابستگی اقتصادی-سیاسی دولت ایران به امریکا آنچنان گسترده بود که این گونه اقدامات نمی‌توانست منشأ تأثیرات جدی باشد. اتحاد شوروی در عین حال، مایل نبود روابط خود را با کشورهای انقلابی عرب تضعیف و تیره کند. به همین سبب در تأمین خواسته‌های شاه، محتاطانه عمل می‌کرد. رقابت‌های شاه با جمال عبدالناصر که می‌کوشید روابط خود را با کشورهای حاشیه خلیج فارس بهبود بخشد، در همین زمینه قابل اشاره است (کولایی، ۱۳۷۶: ۱۲۷).

روابط ایران و شوروی در اوائل دهه ۷۰ میلادی به شکل جدی گسترش یافت به طوری که تا اواسط سال ۱۳۵۲ش. حدود ۳۵۰۰ متخصص شوروی در مراکز مختلف اقتصادی و صنعتی ایران اشتغال داشتند. اتحاد شوروی بر عدم دخالت نیروهای خارجی در خلیج فارس تأکید می‌کرد و با مسلح شدن ایران مخالفت اصولی نداشت. از سوی دیگر، دولت ایران به صورت غیرمستقیم سیاست برژنف مبنی بر «خلیج فارس به عنوان منطقه صلح» را تأیید می‌کرد و خواستار خروج کشتی‌های جنگی و نیروهای نظامی کشورهای خارجی از منطقه خلیج فارس بود. تنها موضوع مورد اختلاف نسبت به کشورهای منطقه خلیج فارس بین ایران و شوروی، به دولت‌های چپ منطقه مربوط می‌شد: در حالی که دولت شوروی از دولت‌ها و جنبش‌های آزادیبخش منطقه حمایت می‌کرد، ایران حامی کشورهای محافظه‌کار عرب بود و در زمینه سیاست کلان آمریکا به هیچ وجه دولت‌های چپگرا و جنبش‌های مارکسیستی را تحمل نمی‌کرد. روی هم رفته می‌توان گفت تا زمانی که ایران ملاحظات امنیتی مسکو را رعایت می‌کرد، شوروی تعارضات موجود در نگرش به مسائل منطقه خلیج فارس با دولت را نادیده می‌گرفت. شوروی امیدوار بود که در دراز مدت نیروهای سیاسی داخلی ایران که از لحاظ ایدئولوژیک با شوروی همدلی داشتند، به قدرت دست یابند. به نظر می‌رسد که این منطبق با اتحاد جماهیر

شوروی امکان می‌داد تا در مقابل سیاست‌های منطقه‌ای عمده شاه خویشتن‌داری شگفت‌انگیزی از خود نشان دهد (ازغندی، ۱۳۷۶: ۳۲۴).

در سال‌های آخر دهه ۱۹۴۰م. و اوائل دهه ۱۹۵۰م. بازدید متقابل مقامات دو کشور به شکل بی‌سابقه‌ای افزایش یافت؛ به طوری که وقتی ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهوری روسیه در مهر ماه ۱۳۸۶ش. به تهران آمد، چنین اتفاقی را پس از سه دهه عدم حضور مقامات روسی (در حدّ رئیس‌جمهوری و نخست‌وزیر)، نشان دهنده اهمیت سیاسی روابط دو کشور قلمداد کردند. در آن دوره، الکسی کاسیگین (نخست‌وزیر)، نیکلای پادگورنی (رئیس شورای عالی و رئیس‌جمهور) و برژنف (دبیرکل حزب کمونیست) در سال‌های ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۳ به ایران آمده بودند. به تعبیر میرفندرسکی آخرین وزیر امور خارجه شاه، در دهه ۷۰ میلادی دیپلماسی ایران شروع به درو کردن کشته‌ها و برداشت محصول کرد و روابط با کشورهای منطقه و جهان از وضع مناسبی برخوردار بود. با عراق، مصر، ترکیه، پاکستان، افغانستان، چین، کشورهای خلیج فارس و جهان غرب روابط در سطح خوبی برقرار بود و با روس‌ها نیز مشکلی وجود نداشت، اما ناگهان همه چیز به باد رفت (میرفندرسکی، ۱۳۸۳: ۲۱۲-۲۱۱).

عصری که به دوره رضا شاه مشهور است، به همکاری در چارچوب نگرش لنین با بورژوازی ملی در مستعمرات انجامید، اما در دوره جنگ جهانی دوم به اشغال ایران و مداخله روسیه در مسائل قومی (آذربایجان و کردستان) منجر شد و بدگمانی‌ها در دوره پس از جنگ تا ۱۹۵۳م. ادامه یافت. دوره طلایی روابط دو کشور از ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۹م. با سفر برژنف در سال‌های ۱۹۶۳ و ۱۹۷۴م. و سفرهای شاه به شوروی در سال‌های ۱۹۵۶ و ۱۹۶۵ و ۱۹۶۸م. به مجموعه‌ای از همکاری‌ها منجر گردید. ایجاد خط لوله انتقال گاز به شوروی، انتقال صنایع هفتگانه روسی به ایران، کنترل گروه‌های چپ در ایران و نگرانی مسکو از وقوع انقلاب در ایران از مهم‌ترین ویژگی‌های این دوره بود.

روس‌ها پس از پیروزی انقلاب اسلامی، حتی حزب توده را به همراهی با امام خمینی (ره) وادار کردند و وقتی امریکا کوشید ایران را تحت فشار اقتصادی قرار دهد، روابط خود با ایران را گسترش دادند. روس‌ها حتی به دولت جدید ایران پیشنهاد فروش جنگ‌افزار دادند، اما دولت ایران نپذیرفت (افشردی، ۱۳۸۱: ۳۳۷). در عین حال، هنگامی

که بسیاری از کشورهای غربی به رهبری آمریکا، ایران را تحریم تسلیحاتی کردند، اتحاد شوروی اجازه داد که بعضی از سلاح‌های بلوک شرق به طور غیرمستقیم وارد ایران شود. اما حمله شوروی به افغانستان با مخالفت سخت جمهوری اسلامی ایران مواجه شد و ایران به یاری مجاهدین افغان شتافت. در آغاز جنگ، ۱۲۰۰ متخصص روس در ارتش عراق خدمت می‌کردند. استقرار استراتژیک و تجمع مخفیانه سربازان در مرزها از بهار ۱۳۵۹ش. به شکل مانور مشخص بود. به هر حال، جنگ برای شوروی‌ها کاملاً غیرمنتظره بود و به نوشته یکی از افسران روس: "حقیقت این است که مترجمین نظامی ما، یکسری مسائل را به من گزارش می‌دادند، به‌ویژه عراق قبل از شروع جنگ ذخایر طلای خود را از بانک‌های سوئیس خارج کرد و این بدان معنا بود که برای جنگ آماده می‌شدند" (Pochtariev, ۲۰۰۳: ۲). با حمله عراق به خاک ایران، شوروی ضمن تأیید مشروعیت مرزهای میان دو کشور، از عراق خواست نیروهایش را از خاک ایران خارج کند (افشردی، ۱۳۸۱: ۳۳۸).

از نظر مقامات مسکو، جنگ خلیج فارس به آمریکا امکان داد تا افزایش نیروهای نظامی خود را در منطقه توجیه کند. در نخستین بیانیه، حکومت شوروی جنگ تحمیلی را فرصتی برای "امپریالیسم آمریکا" به منظور افزایش نفوذ و حضور در منطقه خلیج فارس اعلام کرد (Hubel, ۱۹۸۹: ۱۴۳) و رهبری شوروی از طرفین خواست تا فوراً به جنگ خاتمه دهند. مسکو نخست در ظاهر از فروش تسلیحات جدید به عراق خودداری کرد، اما دو عامل در سال‌های ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ش. موجب دگرگونی روابط ایران و شوروی شد: نخست پیروزی ایران در جبهه‌های جنگ و دوم متلاشی شدن حزب توده از سوی تهران. روس‌ها به این نتیجه رسیدند که کمابیش هیچ راهی جز حمایت از حکومت عراق وجود ندارد. این حمایت می‌توانست حکومت عراق را از شکست و سقوط نجات دهد، از گرایش بیشتر آن به سمت آمریکا و غرب جلوگیری کند و البته حساسیت‌های تهران را نیز برانگیزد (Khalilzad, ۱۹۸۴: ۱۵). تا پایان جنگ همچنان سیاست شوروی در قبال ایران مبنی بر عدم ارسال سلاح و در مورد عراق مبنی بر فروش سلاح به طور اساسی تغییر نکرد (هرمن، ۱۳۷۰: ۴۲). البته دولت شوروی طی سال‌های ۱۳۶۵ش. به بعد، در دوره گورباچف سیاست روشنی در قبال منطقه خاورمیانه و ایران و عراق نداشت

و بیشتر درگیر مسائل خود با غرب بود، اما در عین حال، کماکان ارسال تسلیحات به بغداد ادامه داشت.

با پایان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و خروج شوروی از افغانستان و سپس نامه حضرت امام خمینی (ره) به گورباچف در دی ماه ۱۳۶۷ش، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در بهار ۱۳۶۸ش. به عنوان رئیس وقت مجلس شورای اسلامی ایران، دعوت اتحاد شوروی را که مدت‌ها قبل به عمل آمده بود، پذیرفت و توافق‌های بلندمدتی در زمینه همکاری‌های اقتصادی و فنی و نیز ترتیبات کنسولی جدید به عمل آمد. مهم‌ترین دستاورد این سفر، امضای موافقتنامه ۱۵ میلیارد دلاری ایران و شوروی با هدف توسعه همکاری‌های تجاری و گسترش سرمایه‌گذاری‌ها بود. در این رابطه، بین ۲ تا ۴ میلیارد دلار نیز به همکاری‌های نظامی و انتقال جنگ‌افزار اختصاص یافت و حتی برخی ارزش قرارداد تسلیحاتی دو کشور را ۶ میلیارد دلار دانسته‌اند (احتشامی، ۱۳۷۸: ۱۵۶).

#### چهار) تحول ژئوپلیتیک و محیط امنیتی جدید

ایران و روسیه پس از فروپاشی شوروی روابط دوجانبه را آغاز کردند و به تدریج در منطقه آسیای مرکزی، خزر و قفقاز به درک مشترکی از منافع متقابل رسیدند که مبنایی برای همکاری آنها در این مناطق شد. خطر گسترش نفوذ قدرت‌های غربی و متحدان آنها در مناطق مزبور و سرایت بحران‌های موجود در منطقه به درون مرزهای دو کشور موجب همکاری بیشتر تهران و مسکو شد. هم در آسیای مرکزی و هم در خزر و قفقاز، دو کشور قابلیت و ظرفیت‌هایی مهم برای ایجاد ثبات منطقه ای و همکاری اقتصادی دارند. در این رابطه امکاناتی برای ایجاد نهادهای مشترک ایجاد شد که در صورت جدی گرفتن آنها تهران و مسکو می‌توانستند در توسعه منطقه‌ای و همگرایی‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی گام‌هایی اساسی بردارند.

دو کشور در باره بحران قره‌باغ سخت اظهار نگرانی کرده و جمهوری اسلامی ایران کوشید تا میان طرف‌های بحران میانجی‌گری کند. همچنین دو کشور از سال ۱۹۹۴م. مجموعه‌ای از نشست‌ها را میان طرف‌های جنگ داخلی بحران تاجیکستان در تهران و مسکو تشکیل دادند که در سال ۱۹۹۶م. به سازش انجامید و بدین ترتیب بحران خاتمه

یافت. افزون بر آن، باید به همکاری در حمایت از ائتلاف شمال افغانستان از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱م. اشاره کرد که موجب شد آنها در مقابل حملات طالبان مقاومت کنند. در واقع، از نگاه تهران و مسکو حرکت‌های تندرو، اعم از قومی و مذهبی در مناطق مشترک میان دو کشور، منافع آنها را به خطر می‌اندازد و از این رو، در بسیاری از زمینه‌ها به یکدیگر نه به عنوان رقیب، بلکه چون همکار نگریسته و کوشش‌هایی برای حل و فصل مسائل به عمل آورده‌اند.

روابط ایران با روسیه با توجه به نقش دو کشور در مناطق ژئواستراتژیک خاورمیانه و اوراسیای مرکزی و منافع مشترک دو طرف در این عرصه گسترده بسیار حیاتی است و نقش ایران و روسیه در دو منطقه مذکور، دو دولت را به همکاری در برابر تهدیدات موجود و در حال شکل‌گیری ملزم می‌کند. طبعاً مادام که قواعد بازی در نظام بین‌المللی بر بازی قدرت و حوزه‌های نفوذ و بازی بزرگ قدرت‌ها برای حفظ قلمروهای نفوذ قرار دارد همکاری و یارگیری منطقه‌ای نیز اصل اساسی برای تأمین منافع و امنیت ملی است و برقراری تعادل و موازنه در روابط خارجی، لازمه تأمین منافع و پایداری روابط با بازیگران مهم در سطح منطقه‌ای است. هر دو کشور نگران مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای و هر دو کشور، حامی و مدافع حفظ وضع موجود ژئوپلیتیک منطقه‌ای هستند و نیز حامی دولت‌های مستقل و به رسمیت شناخته شده و دارای حاکمیت ملی هستند. هر دو کشور نسبت به رادیکالیسم و تروریسم احساس نگرانی و در این موضوع همکاری می‌کنند و می‌توان مهم‌ترین عرصه همکاری دو کشور را در همین حوزه دانست.

از این رو، همکاری ایران و روسیه در بحران‌های منطقه‌ای، موضوعی مهم و مؤثر بوده است. در سال‌های اخیر نیز همکاری‌های ایران و روسیه موجب ثبات در منطقه شده و طی این سال‌ها در سطوح مختلف همکاری‌هایی صورت گرفته و مهم‌ترین و آخرین آن، استفاده از پایگاه هوایی نوژه بوده است. این سطح از همکاری‌ها بسیار اساسی است و می‌تواند گسترش یابد و لزوماً هم به زیان کشورهای دیگر نیست. در صورتی که ایران و روسیه نتوانند در مناطق مشترک خود به ویژه در آسیای مرکزی قفقاز جنوبی و خاورمیانه همکاری کنند، بی‌ثباتی در منطقه و به هم خوردن موازنه منطقه‌ای می‌تواند پیامدهای خطرناکی برای دو طرف داشته باشد.

مفهوم راهبردی بودن همکاری دو کشور را باید با تفکیک مفاهیم اتحاد راهبردی با مشارکت راهبردی و تعریف امر راهبردی تشخیص داد. امر راهبردی مفهومی است که به مسائل حیاتی و امنیتی و بلندمدت و در محیط رقابتی اطلاق می‌شود. اتحاد راهبردی عالی‌ترین سطح همکاری دو یا چند دولت در برابر تهدید مشترک برای زمانی طولانی و در چارچوب توافقات و مکانیسم‌های دقیق است، اما مشارکت راهبردی می‌تواند همکاری در مقابل تهدید مشترک در یک موضوع و مقطع خاص باشد. نظر به اینکه این سطح از همکاری ویژگی بلندمدت ندارد، اطلاق واژه راهبردی برای آن دقیق نیست، مگر آنکه این مشارکت در موارد مشابه تکرار شود.

آنچنانکه پیش از این نیز گفته شد، رابطه ایران و روسیه در سه دهه اخیر، یعنی از زمان فروپاشی شوروی تا امروز در دو خط‌سیر نسبتاً ثابت و متغیر بوده و خط‌سیر ثابت این است که ایران و روسیه، عرصه منطقه‌ای مشترک برای بیش از دو دهه به اشکال مختلف و در مقاطع خاص با یکدیگر همکاری داشته‌اند. این همکاری‌ها در افغانستان، آسیای مرکزی، حوزه خزر و قفقاز و خاورمیانه صورت گرفته است. پس از جنگ داخلی تاجیکستان در اوایل دهه ۱۹۹۰م. و سپس در دوره طالبان در سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱م. در افغانستان و در بحران سوریه از سال ۲۰۱۲م. تاکنون، تهران و مسکو همکاری نظامی و دیپلماتیک داشته‌اند. این همکاری‌ها در موضوعات امنیتی و برای حفظ ثبات و امنیت منطقه‌ای بوده و آثاری مهم در جلوگیری از گسترش تروریسم و ناامنی در پی آورده است. نقش ایران و روسیه در تثبیت اوضاع در تاجیکستان و خاتمه دادن به جنگ داخلی در این کشور، به استقرار یک دولت انجامیده و نتایج آن توافق، تاکنون کمابیش تعیین‌کننده وضعیت این کشور بوده است. تصور اینکه تهران و مسکو بدون همکاری با یکدیگر چگونه با پدیده تروریسم و مداخله در سوریه مقابله می‌کردند و وضعیت منطقه و سوریه چگونه می‌شد، بسیار دشوار است. بدون این همکاری‌ها، نه تنها وضعیت سوریه و خاورمیانه، بلکه حتی قفقاز و درون مرزهای ایران و روسیه نیز با مشکلات مهم روبه‌رو می‌شد.

آیا می‌توان همکاری‌های ایران و روسیه را مشارکت راهبردی دانست؟ طبعاً این همکاری‌ها را به هیچ وجه نمی‌توان اتحادی راهبردی تلقی کرد، اما با توجه به تعریف



ارائه شده برای مفهوم مشارکت راهبردی، می‌توان همکاری ایران و روسیه را در موضوعات منطقه‌ای، از آن جهت راهبردی دانست که دو کشور در برقراری صلح در تاجیکستان، مقابله با سیطره طالبان بر افغانستان و مبارزه با تروریسم در سوریه به همکاری امنیتی و نظامی در سطوح اطلاعاتی و عملیاتی و به شکل تکرار شونده برای مقابله با ناامنی و ایجاد ثبات و حفظ موازنه منطقه‌ای اقدام کرده‌اند و از این رو، اطلاق مفهوم مشارکت راهبردی برای آن نادرست نیست.

جدای از این مشارکت راهبردی در سطح منطقه‌ای، در سطح دوجانبه و روابط دو کشور فراز و فرودهای بیشتری روی داده است؛ به خصوص در موضوع تحریم‌ها و سال‌های ریاست جمهوری مدودف که سیاست نزدیک‌تری به غرب را از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۲م. اتخاذ کرد. پیش از آن و تا سال ۲۰۰۸م. ایران و روسیه حدود ۴ میلیارد دلار مبادله تجاری داشتند و بعد از آن از سال ۲۰۰۹ تا سال ۲۰۱۳م. این رقم به حدود یک میلیارد دلار کاهش یافت. اما در سطح بین‌المللی، نگرشی مشترک بین دو کشور وجود داشته است: نگرانی از نظام تک‌قطبی و یکجانبه‌نگری آمریکا و گسترش ناتو و نادیده گرفتن حاکمیت ملّی و مداخله در امور کشورها از سوی غرب و نهادهای غربی. البته منافع و مواضع مشترک بین‌المللی صرفاً در حدّ حرف و سیاست‌های اعلامی بوده و در نهایت منجر به ایجاد هیچ همکاری و اتفاق مشخصی در روابط دو کشور نشده است.

شاید مهم‌ترین مشکل در روابط دو کشور در دهه‌های اخیر آن است که هنوز این تعاملات از سامان و ثبات مطلوبی برخوردار نیست. این موضوع به عوامل بسیاری بستگی دارد که مهم‌ترین آنها این است: روابط دو کشور بیش از هر امری از شکل و روند تعاملات روسیه و غرب سخت اثر پذیرفته و هنوز مبنا و اساس مستقل و متکی به منافع متقابل نیافته است. عامل مهم دیگر را باید در نگرش و ذهنیت ایرانیان و ساختارهای ذهنی و عینی مؤثر بر نگاه به روسیه و نیز در طرف روسی دید که تعامل دو دولت را پیچیده می‌سازد. مادامی که روابط ایران و روسیه به همکاری نهادینه و توافقات و ترتیبات مشخص تبدیل نشود، همچنان همانند سه دهه اخیر، تابعی از روابط روسیه و غرب و مقطعی خواهد بود و این موضوع در میان‌مدت و بلندمدت به منافع دو کشور زیان می‌رساند.

با توجه به اینکه اوضاع امنیتی جهان رو به بهبود نیست و گسترش جغرافیای بحران از آفریقا تا چین و سردرگمی آمریکا و غرب در مورد این همه بحران در جهان و درگیری هم‌زمان غرب در خاورمیانه و اوراسیای مرکزی و شرق آسیا و از آن مهم‌تر اینکه همکاری ایران و روسیه در همکاری‌های منطقه‌ای در بسیاری موارد لزوماً ضد دولت‌های دیگر نیست، تهران و مسکو می‌توانند روابط خود را در این موضوعات ارتقاء بخشیده و به همکاری‌های خود به شکل متداوم‌تری اندیشیده و به مشارکت راهبردی برای امنیت و ثبات و موازنه در مناطق مشترک، به شکل سازمان یافته‌تری بپردازند.

از این رو، می‌توان دریافت که دو دولت ایران و روسیه تهدید یکدیگر نیستند و با وجود برخی موارد رقابتی میان آنها، در هر سه سطح دوجانبه و منطقه‌ای و بین‌المللی می‌توانند فرصت‌های متقابلی برای منافع یکدیگر داشته باشند. روابط ایران و روسیه با وجود بسترهای مهم و شرایط متفاوت در سال‌های گذشته در سطح دوجانبه و بین‌المللی، با دشواری‌های بسیاری روبه‌رو بوده و هنوز هم این روابط، به ویژه در سطح دوجانبه نتوانسته است در حد قابلیت‌های واقعی گسترش یابد. این همکاری‌ها در زمینه‌های تجاری و فنی قابلیت‌های مهم برای گسترش دارد. در این زمینه، اهمیت خاص فناوری‌های نظامی و غیرنظامی روسیه برای ایران قابل توجه است و بازار ایران نیز می‌تواند بخشی از مشکلات بازار برای تولیدات روسیه را حل کند. ایران در حوزه‌های فرآورده کشاورزی می‌تواند فشار ناشی از تحریم‌ها را در این بخش از روی روسیه بردارد (Karami, ۲۰۱۶: ۱۷).

همکاری ایران و روسیه در موضوع بحران‌های منطقه‌ای مهم و مؤثر بوده است: ایران و روسیه در بحران افغانستان در مقابل طالبان از ائتلاف شمال حمایت کردند و حتی ایران از فضای سرزمینی روسیه برای نقل و انتقال تسلیحاتی به ائتلاف شمال افغانستان بهره گرفت. در موضوع سوریه هم، در این سال‌ها در سطوح مختلف این همکاری‌ها صورت گرفت که مهم‌ترین و آخرین آن، استفاده از پایگاه هوایی نوژه بود. این سطح از همکاری‌ها راهبردی است و می‌تواند گسترش یابد و لزوماً هم به زیان کشورهای دیگر نیست. در صورتی که ایران و روسیه نتوانند در مناطق مشترک خود، به ویژه در قفقاز جنوبی و خاورمیانه همکاری کنند، بی‌ثباتی در منطقه و به هم خوردن موازنه منطقه‌ای

می‌تواند پیامدهای خطرناکی برای دو طرف داشته باشد. ایران و روسیه در مسائل مختلف منطقه از افغانستان و آسیای مرکزی تا حوزه خزر و قفقاز و خاورمیانه و در آنچه که به ایجاد ثبات در منطقه و مقابله با تروریسم و به نوعی حفظ وضع موجود و ساختارهای دولتی و مرزهای منطقه‌ای مربوط می‌شود، همراه هستند.

### نتیجه و چشم‌انداز آینده

از این مرور تاریخی کوتاه روابط دو کشور و مقایسه میان مهم‌ترین مقاطع سرنوشت‌ساز در حیات ملی ایران و روسیه و با استمداد از مبانی نظری پارادایم واقع‌نگر در باره مفاهیم تهدید و اتحاد می‌توان نکته‌های زیر را به عنوان نتایج و یافته‌های اولیه به دست داد. تأکید می‌شود که این یافته‌ها هنوز در مرحله آزمون است و نگارنده مطالعات تاریخی خود را در باره روابط ایران و روسیه ادامه می‌دهد. از این رو باید با قدری احتیاط با این موضوع برخورد کرد و شاید هنوز زود است که با جدیت در این رابطه به گزاره‌هایی جدی رسید.

**یک.** مقاطع تاریخی ایران و روسیه از سده نهم میلادی تاکنون، نسبتی مهم با یکدیگر داشته و برای مطالعه تطبیقی و تحلیلی، امکان استخراج نتایج مهم را به تحلیلگر روابط دو دولت فراهم می‌آورد. این موضوع به ویژه برای استخراج ایده‌هایی با نگاه به آینده روابط دو دولت، اهمیت به‌سزایی دارد.

**دو.** فرازهای تاریخی و وضعیت عمومی دو دولت در سده‌های پیش از حملات مغولان و در دوره این مصیبت و پس از آن تا پایان عصر صفوی بسیار به یکدیگر نزدیک است، اما پس از برافتادن صفویان و سقوط اصفهان و برآمدن پتر و بنای سن پترزبورگ، شرایط برای هر دو سوی این داستان تغییر کرد: ایران به مسیر افول و ضعف افتاد و روسیه مسیر قدرتمندی و اروپایی شدن را در پیش گرفت. این موضوع برای درک رفتارهای ایران و روسیه در تمام سده‌های پس از صفویه تا فروپاشی شوروی اهمیت خاص دارد.

**سه.** جغرافیا عاملی مهم در روابط دو کشور بوده است و به تعبیر هلن کارر دانکوس در کتاب *نه صلح، نه جنگ* «این عبارت که درست یا غلط به شاه سابق ایران نسبت داده

شد، شایسته است مورد توجه آیندگان قرار بگیرد. می‌گویند او گفته است که اگر حق انتخاب می‌داشت، هرگز در همسایگی روسیه مستقر نمی‌شد» (دانکوس، ۱۳۶۷: ۲۲۳). در سال ۱۹۶۲م. نیز جان اف کندی، رئیس جمهور آمریکا، هنگام پذیرایی از شاه ایران در واشنگتن گفته بود: «ایران سال‌هاست در شکم خرس زندگی می‌کند» (میرفندرسکی، ۱۳۸۳: ۲۴۴). به هر حال، با توجه به عامل جغرافیایی می‌توان این گزاره‌ها را مطرح کرد:

**الف.** دوره‌های همجواری دو کشور، عمدتاً برای ایران تهدیدآفرین بوده است: مانند سده ۱۹ و ۲۰ میلادی که با جنگ‌های قفقاز شروع شده و تا جنگ جهانی اول و دوم تداوم یافته است.

**ب.** در شرائط دوری جغرافیایی دو کشور، امکان بهتری برای همکاری تهران و مسکو فراهم نموده است.

**ج.** دوری جغرافیایی و وجود مناطق مشترک به همکاری‌های راهبردی دو کشور انجامیده است: سال‌های ۱۹۹۱ تا امروز

**چهار.** بازیگر سوم، عنصری محوری در روابط دو طرف بوده است:

**الف.** در وضعیت حائل: دولت خزران

**ب.** در وضعیت تهدید: دولت عثمانی و یا گروه‌های تروریستی در دهه‌های اخیر

**ج.** در وضعیت همکار یا حامی: اتحاد روسیه و انگلستان در جنگ جهانی اول و دوم و

اشغال ایران و نقش آمریکا در روابط دو کشور در سه دهه اخیر

**پنج.** دوره‌های قدرت و استقلال عمل ایران، روابط دو کشور تعادل بهتری داشته

است: دوره صفویه، دوره افشار، دوره زند و دوره جمهوری اسلامی

**شش.** دوره‌هایی که ایران متحد قدرتمند داشته، روابط مناسب‌تر بوده است:

سال‌های دهه ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۹م. که ایران متحد غرب در چارچوب پیمان‌های بغداد و سنتو بوده است.

**هفت.** ایران هرگز تهدید وجودی روسیه نبوده است؛ چه در قدرت و چه در ضعف

**هشت.** روسیه عنصری مهم در اتحاد ایران و غرب بوده است: از سال ۱۹۳۷ تا

۱۹۷۹م.

نه. اگر قرار باشد که برای روابط دو کشور دو دوره مهم ذکر شود، می‌توانیم از این موارد نام ببریم:

الف. دوره صفویه، دوره افشار و مقاطعی از سه دهه اخیر، مانند بحران تاجیکستان (۱۹۹۲ تا ۱۹۹۴م.)، دوره طالبان در افغانستان (۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱م.) و بحران سوریه (۲۰۱۲ تا ۲۰۱۷م.)

مهم‌ترین ویژگی‌های مشترک این سه دوره عبارتند از:

الف. قدرتمندی و استقلال عمل دو دولت

ب. وجود تهدیدات مشترک

ج. دیپلماسی مؤثر

۵. برای گسترش روابط در آینده باید به فکر سازوکارهای نهادی مؤثر جهت روابط دوجانبه، ثبات منطقه‌ای و نقش‌آفرینی بین‌المللی بود. نظام بین‌المللی آینده سخت متأثر از نقش‌آفرینی قدرت‌های منطقه‌ای است و ایران و روسیه از آسیای مرکزی تا جنوب آسیا و از قفقاز تا مدیترانه دچار تهدیدات مشترک و دارای منافع مشترک هستند.

یازده. دو کشور تهدید یکدیگر نیستند. با وجود مسائل و مشکلاتی که ایران و روسیه در برخی حوزه‌های دوجانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی دارند و نیز ذهنیت‌های منفی گذشته و نگرانی‌های سال‌های اخیر، اما در مجموع نمی‌توان آنها را در شمار تهدیدات یکدیگر قلمداد کرد. حتی در جدیدترین سند سیاست خارجی روسیه یادآوری شده است که روسیه سیاست توسعه همه‌جانبه همکاری با ج.ا. ایران را پیگیری می‌کند و یا بر تعامل با کشورهای ساحلی دریای خزر بر ضرورت تکمیل سازوکارهای همکاری پنج کشور بر اساس اجماع و تصمیم جمعی اشاره می‌کند.

دوازده. امکان اتحاد راهبردی دو کشور محدود است، اما امکان همکاری راهبردی چنانکه در سه مورد خاص ملاحظه شد، وجود دارد و می‌تواند گسترش یابد. بنابراین می‌توان همکاری ایران و روسیه را در موضوعات منطقه‌ای از آن جهت راهبردی دانست که دو دولت در هر سه مورد همکاری خود در جنگ داخلی تاجیکستان، سیطره طالبان بر افغانستان و بحران سوریه به همکاری امنیتی و نظامی در سطوح اطلاعاتی و عملیاتی و به شکل تکرارشونده برای مقابله با ناامنی و ایجاد ثبات و

حفظ موازنه منطقه‌ای اقدام کرده‌اند و از این رو می‌توان از مشارکت راهبردی در جهت منافع دو کشور و حتی منافع ملت‌های منطقه در برابر ناامنی و تروریسم سخن گفت. اما این لزوماً به معنای اتحاد راهبردی به معنای دقیق کلمه نیست، زیرا به موضوع خاص و زمان محدود است و امری مقطعی است.

## منابع و مأخذ

### فارسی:

- اتکین، موریل، ۱۳۸۲، *روابط ایران و روس (۱۸۲۷-۱۷۸۰)*، ترجمه: محسن خادم تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- احتشامی، انوشیروان، ۱۳۷۸، *سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی*، ترجمه: ابراهیم متقی و زهره پوستین چی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- افشردی، محمدحسین، ۱۳۸۱، *ژئوپلیتیک قفقاز و سیاست خارجی ج.ا. ایران*، تهران: انتشارات دوره عالی جنگ سپاه.
- ازغندی، علیرضا، ۱۳۷۶، *روابط خارجی ایران (۱۳۵۷-۱۳۲۰)*، تهران: قومس پرتوی، کتابون، *"سیاست خارجی منطقه‌ای کرملین در ایران (۱۹۱۷-۷۸)"*، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال سوم، پاییز ۱۳۸۱، شماره ۱۲، صص. ۸۱-۶۴.
- جمالزاده، محمدعلی، ۱۳۷۲، *تاریخ روابط روس و ایران*، تهران: بنیاد افشار یزدی.
- ترنزیو، پیوک ارلو، ۱۳۵۹، *رقابت‌های روس و انگلیس در ایران*، ترجمه: عباس آذرین تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- دانکوس، هلن کارر، ۱۳۶۷، *نه صلح نه جنگ*، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر نو.
- زرگر، علی‌اصغر، ۱۳۷۲، *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضا شاه*، ترجمه: کاوه بیات، تهران: معین.
- سیوری، راجر، ۱۳۸۱، *ایران صفوی*، ترجمه: کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
- فولر، گراهام، *قبله عالم*، ژئوپلیتیک ایران، ترجمه: عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- کلودین، فرناندو، ۱۳۷۷، *از کمینترن تا کمینفرم*، ترجمه: امیر بغدادآبادی و دیگران تهران: خوارزمی.
- طاهراحمدی، محمود، ۱۳۸۴، *روابط ایران و شوروی در دوره رضا شاه*، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
- کولایی، الهه، ۱۳۷۹، *اتحاد جماهیر شوروی و انقلاب اسلامی ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

گرگانی، منشور، ۱۳۶۸، رقابت روسیه و انگلیس در ایران از ۱۲۹۶ تا ۱۳۰۶، به اهتمام: محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطائی.

میرفندرسکی، احمد، ۱۳۸۳، دیپلماسی و سیاست خارجی ایران در همسایگی خرس (از ۳ شهریور ۱۳۲۰ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷) در گفتگو با احمد احرار، به کوشش: عبدالرضا ه. مهدوی، تهران: پیکان.

متقی، ابراهیم، ۱۳۶۸، شوروی و خلیج فارس، رساله کارشناسی ارشد در دانشگاه تربیت مدرس.

مصباحی، محی‌الدین، "چارچوب مواضع شوروی" در کتاب بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع، جلد دوم، ابعاد سیاسی و مسائل حقوق بین‌الملل، تهران، دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع.

نادرپور، بابک، ۱۳۷۰، استراتژی شوروی در منطقه خلیج فارس (۱۹-۱۹۷۹)، رساله کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه تهران.

نواسیلتسف ا. پ، ۱۳۸۱، "روابط سیاسی ایران و روسیه در نیمه دوم سده شانزدهم"، ترجمه: محمدتقی مختاری، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال پنجم، پاییز ۱۳۸۳، شماره ۲۰، صص. ۳۶-۱۵.

هرمن، ریچارد، "نقش ایران در ادراکات و سیاست‌های اتحاد جماهیر شوروی ۱۸-۱۹۴۶"، ترجمه: الهه کولایی، ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۰۲.

هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، ۱۳۶۸، تاریخ روابط خارجی ایران از پایان جنگ جهانی دوم تا سقوط پهلوی، تهران: امیرکبیر.

\_\_\_\_\_، ۱۳۶۹، تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی، تهران: امیرکبیر.

لاتین:

Adelphi Papers, (۱۹۸۷), No.۲۱۹: the Iran-Iraq War, the Political Implications.



Aliev, Arif, (۲۰۰۲), Iran vs. Iraq: Istoria; Sovremenost, Izdatelstvo Moskovskovo Ouniversiteta.

Babushkin, U.D, (۱۹۸۷), Irano-Irakckaia Voina, Palajenie v Persidskom Zalive, ۲۱X, Moskva, Pravlenie Ordena Lenina Vsesouznova Obstanovka .

Bechee r E.S., (۱۹۷۵), "Oil and the Persian Gulf in the soviet policy in the ۱۹۷۰'s, New York: praeger.

Karami, Jahangir, (۲۰۱۶), "Iran-Russia Strategic Partnership at the New Stage: What Could We Propose to Ea.ch Other?" In Russia-Iran Partnership: an Overview and Prospects for the Future" was written in three languages, Moscow, RIAC. Available in:<http://russiancouncil.ru/common/upload/RIAC-IRAS-Russia-Iran-Report۲۹>.

Pochtarief, Andrei, (۲۰۰۳), "Srajaushisia Vavilon", Krasnaia Zvezda, ۲۴ Maia. (<http://www.redstar.ru/۲۰۰۳/۰۵/۲۴>).

Hubel Helmut, (۱۹۸۹), "The Soviet Union and the Iran- Iraq war", in the Gulf war, Edited By Henns maul and otto pick, New york, st martin's press.

Starr, S. Fredrick, (۲۰۱۳), Lost Enlightenment: Central Asia's Golden Age from the Arab Conquest to Tamerlane, Princeton University Press.

Herzig, Edmund, (May ۲۰۰۴), "Regionalism, Iran and Central Asia", International Affairs, Vol. ۸۰, No. ۳.

Karami, J, (April-June ۲۰۰۹), "Peace and Cooperation in Central Eurasia ", Russia in Global Affairs, Vol.۷, No.۲.

Mesbahi, M., (June, ۲۰۰۲), "Iran and Central Asia: Paradigm and Policy", Central Asian Survey, Vol. ۲۳, No. ۲.

Koolae, Elaheh (۲۰۱۰), "Iran and Russia, from Ideslism to Pragmatism, in:

Ronald Dannreuther and Luke March, (Eds), *Russia and Islam, State, Society and Radicalism*, London: Routledge.